

## برایان اف پترسون

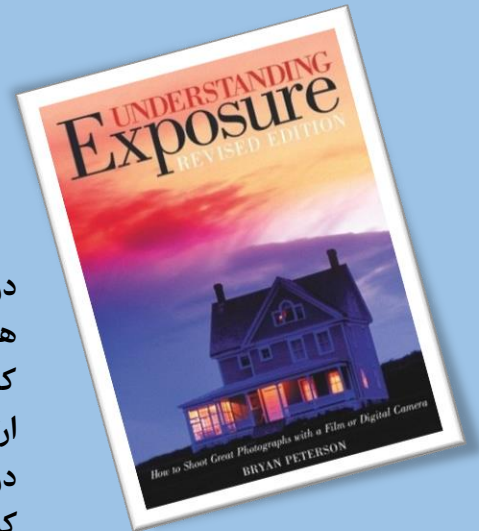
### گفتگوی ویژه ماهنامه انسل با آفریننده واژه "مثلث نوردهی" در عکاسی



@BRYANFPETERSON

نور بسیار خوب، گاهی می تواند به ویژه شدن یک عکس با ترکیب بندی بد، تا اندازه ای کمک کند، ولی یک ترکیب بندی بسیار خوب، همیشه می تواند به ویژه شدن یک عکس با نور بد، کمک کند.

برایان پترسون



در تابستان سال ۲۰۲۱ میلادی، در گرماگرم همه گیری ویروس کرونا بود، که در یک نشست هنری به پای سخنرانی او نشستم. زمینه سخن، آفرینشگری در عکاسی بود. همین نشست بود که زمینه آشنایی بیشتر ما را فراهم کرد و من جسته و گریخته از همان زمان، با برایان در ارتباط بوده ام. فزون بر اینکه، او هنرمندی چیره دست، توانا، آفرینشگر و بسیار پرکار است، در همان هنگام هنرمندی بی اندازه فروتن و خوش منش هم هست. برایان آموزگاری است که آموزش هایش در عکاسی به شکل کتاب و کارگاه در سراسر جهان و به زبان های مختلف گسترده شده است و کتاب پرآوازه او به نام "دریافت بهتر نوردهی در عکاسی" که در آن برای اولین بار، درباره "مثلث نوردهی در عکاسی" سخن به میان آورده شده است، یکی از پرفروش ترین کتاب های آموزشی در جهان به شمار می رود.

از چندی پیش بود که می خواستم در ماهنامه انسل، گفتگویی با او داشته باشم که خوشبختانه سرانجام در شماره پانزدهم، گاه آن فرا رسید.

در ادامه این گفتگو را می خوانید:

شما عکاسی را در دهه ۷۰ میلادی و در جوانی آغاز کردید. در آن زمان، داشتن یک دوربین و پرداختن به عکاسی مانند امروز چندان همگانی نبود. با چه دوربینی آغاز به کار کردید؟

از سال ۱۹۶۵ تا در آغاز سال ۱۹۷۰، نقاشی می کشیدم. هم اکریلیک کار می کردم و هم رنگ روغن و البته گاهی هم سیاه قلم، مداد و گوهر هم مواد و ابزار کارم بودند. برای نقاشی آموزشی ندیده بودم و هنری خودآموخته برای من بود. راستش، می خواستم نقاشی، پیشه ای برگزیده ام برای زندگی باشد. در تابستان سال ۷۰، برادر بزرگم که در شهر دیگری در دانشگاه، در رشته اقیانوس شناسی در رده دکترا آموزش می دید، برای چند هفته ای به خانه آمد. او عکاسی هم می کرد، اگرچه او یک عکاس تازه کار بود. به هر سو، او این پرسش را با من در میان گذاشت که چرا از عکاسی برای آفرینش هنری خودم بهره نمی برم؟! من در پاسخش بی چون و چرا گفتم که عکاسی را یک هنر قلمداد نمی کنم. ولی او با این نگرش من هم رای نبود. برای همین، به انگیزش من برای آزمودن هنر عکاسی، دنباله داد. او مرا به شور آورد تا از خانه بیرون بروم و از چشم اندازه های پیرامون و نیز نماهای شهری عکس بگیرم. خیلی زود، شیفته این پیشنهادش شدم. اکنون، به جای اینکه ساعت ها و یا روزها بنشینم و نقاشی بکشم، عکس هایی سیاه و سفید می گرفتم، سپس در تاریکخانه ای که برادرم داشت، آنها را پدید می آوردم و به مانند یک الگو در برابرم می گذاشتم و از روی آنها نقاشی می کشیدم.



به یاد دارم که یک پایان هفته در ماه جولای ۱۹۷۰، همراه برادرم برای عکاسی از خانه بیرون رفتم. دوربینی که همراه داشتم یک نیکون فتومیک اف با لنز ۵۰ میلیمتری و کمینه دیافراگم ۱/۴ بود. پس از بازگشت به خانه، درست تا واپسین ساعت های یکشنبه شب در تاریکخانه سرگرم پدیدار سازی عکس ها بودم. اینگونه بود که من دریافتم به جای آنکه روزها و هفته ها، زمانم را برای کشیدن یک نقاشی بکار ببرم، می توانم تنها در یک پایان هفته، همان کار را با عکاسی بکنم. از آن پایان هفته سرنوشت ساز در سال ۱۹۷۰ تا به امروز دیگر هیچگاه نقاشی نکشیده ام.

هر چند که در آغاز به شکل سیاه و سفید عکاسی می کردم، ولی پس از شش ماه، دریافتم که به عکاسی رنگی هم نیاز دارم. و از آن زمان بود که داستان های من در هنر عکاسی، با رنگ و آفرینشگری درهم آمیخته شدند.

می خواهم بدانم که در آن زمان برای عکاسی با چه چالش هایی روبرو بودید؟

بزرگترین چالشی که روبروی من بود، چگونه آموختن ریز پاره های عکاسی و پیشرفت در آن بود. پیوسته یادداشت برداری می کردم، به ویژه شناسه هایی مانند سرعت شاتر و شماره دیافراگم و کارسازی آنها بر روی هر عکس. در همان هنگام، روی فندهایی (تکنیک هایی) مانند: ترکیب بندی، زاویه دید، گزینش لنز فراخور سوژه و از این دست چیزها هم، روزانه کار می کردم. یکی از کوشش های پیوسته من در برابر چالش یادگیری و پیشرفت، رفتن به کتابخانه و پژوهش در میان نوشتارهایی بود که در آنجا درباره عکاسی پیدا می شد. خواندن انبوهی از کتاب هایی با نام "لایف تایم - عکاسی" در طی یک یا دو سال، نگرش من را درباره عکاسی بسیار دگرگون کرد و من آن را چون یک هنر راستین دریافتم و پذیرفتم.





Nikon D850 and 14-24mm, F/8@1/2000 sec. 320 ISO

سفر میانمار، دریاچه توانگ تا من، برایان اف پترسون

سفر کردن بخشی از زندگی شماست و در هنگام سفر، عکاسی هم می کنید. چگونه می شود در زمان رویارویی با یک پیرامون تازه و نیز در رویارویی با شور سرکشی که در هنگام سفر پدید می آید، باز، سوژه هایی برای عکاسی پیدا کرد که دارای ژرفای بیشتری باشند و چیزی بیشتر برای گفتن داشته باشند. ساده ترش را بخواهم بگویم این است که چگونه در سفر، در دام تنها عکس های گردشگری گرفتن نیفتیم؟

هر بار که به سفری می رفتم، از همان آغاز، راه های نا آشنا و مناطق روستایی و دور افتاده تر را بر می گزیدم، به جای رفتن به شهرهای بزرگی که همه آنها را می شناسند. سر و کار داشتن با مردم و اینکه بخواهم از آنها عکاسی کنیم، در جاهای کوچک، بسیار آسان تر و آسوده تر انجام می شود تا شهرهای بزرگی که آدمها به سختی یکدیگر را باور می کنند. افزون بر این، من در چنین بخش های دور-افتاده ای، سوژه های تازه تری پیدا می کردم تا اینکه برای نمونه، به نیویورک بروم و از آسمان خراش های این شهر، ساختمان امپایر استیت و یا میدان تایمز عکاسی کنم. روی هم رفته، نزدیک شدن به آدم ها و هم سخن شدن با آنها، در شهرهای بزرگ کار آسانی نیست. سفرهایی که داشته ام، من را بسیار پخته تر کرده است. من تا کنون به ۸۹ کشور جهان سفر کرده ام و هنوز هم شیفته آن هستم که به جاهای ناشناخته ای که هنوز پایم به آنها نرسیده، سفر کنم.

عکاسی آفرینشگر را چگونه می شناسانید؟ یک دوست عکاس باور دارد که واژه "عکاسی خلاق"، واژه ای نادرست است. چرا که آفرینشگری چیزی است که در سرشت عکاسی آمیخته است و برای نمونه، همین که یک عکاس بر آن می شود که تنظیم های دوربین را روی این شماره دیافراگم و سرعت شاتر را روی آن شماره بگذارد و به همین سان، دیگر گزینه های دوربین را، این نوعی آفرینشگری در عکاسی قلمداد می شود. بنابراین، نمی شود گفت که این عکس خلاقانه است و دیگر عکس ها نیستند. شما در این باره چه می اندیشید و آیا استانداردها (استانداردها) و سنجه هایی برای آفرینشگر خواندن یک عکس را می شود برشمرد؟



با آغاز عکاسی، برای چند سالی با این چالش درگیر بودم که به راستی، چگونه می شود آفرینشگری را در عکاسی بازشناخت. هرچند که امروز، داوی آن را ندارم که پاسخ بی چون و چرایی برای آن یافته ام، ولی، دست کم آن را اینگونه برای خود می پندارم که، آفرینشگری، آمیزه ای از نورآوری، رویا سازی در پندار (تخیل) و فرتابی (الهام) است و بی گمان، برجسته تر از این سه، همانا شیوه پیاده سازی است؛ بگونه ای که آمیزه ای تراز و هماهنگ به دست بیاید و بیننده را شگفت زده کند و او را به نفس نفس زدن وادارد و برای چند دم یا بیشتر، نگاه او را به عکس، دوخته نگه دارد. بگذارید تا در اینجا ماهکی بکشایم و چیزی بگویم: هر زمانی که یکی از شاگردانم آغاز به بازگویی پنداری که در پس عکسش داشته، می کند، او را از دنباله سخن باز می دارم و به او می گویم که تو در رساندن پندارت با عکس، شکست خورده ای، چرا که اینک ناگزیر به بازگو کردن آن برای ما شده ای. اگر چنان است که می خواهی با عکست کسی را بخندانی، به گریه واداری، شگفت زده اش کنی، از چیزی بیزارش کنی و یا حسی را به او برسانی، باید این کار را با همان عکست انجام دهی و نه با گزارش دادن. سخت بر این باور هستم که بیننده زمانی درگیر احساس درون عکس می شود که عکس در هنگام پیاده سازی، از آمیزه ای تراز و هماهنگ برخوردار باشد و در این راه، همتا سازی لنزی که برگزیده می شود با داستانی که می خواهد گفته شود، بسیار نفس برجسته ای دارد. اینکه لنزی که به کار می رود، باز، میانه یا بسته است و همچنین زاویه دیدی که در آن عکس بکار برده می شود. اینکه این زاویه دید چه اندازه از برابر چشم بالاتر یا پایین تر است، چه بسا آن را بسیار بالا ببرید و یا به روی زمین نزدیک کنید. دوری یا نزدیکی به سوژه. بله، همه اینها در ترازوی و هماهنگی عکسی که گرفته می شود، کارساز خواهد بود و بنابراین، بیننده را با خودش درگیر خواهد کرد.

بگذارید یک چیز نغزی هم، در دنباله سختم بگویم. من خودم از آن دسته عکاسانی هستم که به روش "یک سوم" در ترکیب بندی عکس، بسیار باور دارم و آن را بکار می گیرم، ولی بی درنگ این را هم می پذیرم که بسیاری از عکاسان بزرگ هم بوده اند و هستند که از این روش پیروی نکرده اند، ولی عکس های آنها در پدید آوردن شور در بیننده بسیار کامیاب بوده اند. پس برای آنچه من درباره یک عکس خوب به دست نهادهای هماهنگی و ترازوی گفتم، انبوهی از نمونه های سوا هم می توان پیدا کرد، ولی عکس های خوبی که با بکارگیری این روش ها گرفته می شوند، بسیار بیشتر از آنهایی هستند که به آنها نمی پردازند. همچنین درباره عکاسان تازه کار، با دشواری های دیداری روبرو هستیم، چرا که چشم آنها هنوز به آنچه از دریچه دوربین و لنزهای گوناگون دیده می شود، آشنایی ندارد، به ویژه با گوناگونی زاویه های دید. برای همین، آفرینشگری در عکاسی می تواند با پشتکار داشتن، در هر فردی بهبود و پیشرفت پیدا کند. اگر همواره بیرون بروید، برای نمونه توی خیابان های پیرامون خانه اتان پیاده روی کنید و کوشش کنید تا از سوژه های گوناگون از زاویه های گوناگون عکاسی کنید. گاهی از پله ها بالا بروید و چشم اندازهها را از بلندی ببینید و گاهی دوربین را به زمین نزدیک کنید و پیوسته جای خود را در برابر سوژه جایجا کنید و عکس های دیگری بگیرید و با این دستاویز، پی آمدها را با هم بسنجید. با این کار، بی گمان نه در دازای چند ماه، وانگه تنها در چند هفته، مغز، توانایی دیداری خودش را وابسته به دوربین و لنزهایی که دارید، افزایش می دهد و به شکلی ساختارمند در یاد بایگانی می کند. از آن پس است که جهان را با چشم دیگری و همانند آنچه از دریچه دوربین دید می شود، می توان نگریت و به این شکل است که در هر زمان، نگاره هایی آماده در مقابل چشم آشکار می شوند که می شود از آنها عکس هایی خوبی هم ساخت.



عکس که آفرینشگر خوانده می شود، دست آورد فرآیندی است که در آغاز، در مغز می گذرد و سپس در گام بعدی پیاده سازی می شود. این پیاده سازی هم می تواند به دست فندهایی مانند ترکیب بندی، زاویه دید و ... در هنگام عکاسی بکار بسته شود و هم می تواند به دست نرم افزارهایی همانند فتوشاپ انجام بگیرد. هر چند که بیشتر، عکس هایی که دستاورد نرم افزار هستند را نگاره های ساخته شده می نامند و آنها را در گونه ویژه ای که نگاره سازی نرم افزاری خوانده می شود، دسته بندی می کنند. تا چه اندازه می شود یک عکس ساخته شده توسط نرم افزار را به گونه عکاس آفرینشگر پیوند زد؟

در مورد کار با فتوشاپ، چندی است که این را دریافته ام که کسانی که به شکل گسترده ای از این نرم افزار در عکاسی بهره می برند. و عکس های ساخته شده آنها هنر نرم افزاری خوانده می شود، از پایه، انسل آدامزهای دنیای نوین هستند. چرا که روشی که انسل آدامز برای پدیدآوری فرجامین عکس بکار می برد، همانند کار با فتوشاپ بوده است. او زمان ویژه ای را برای کار در تاریخانه بکار می گرفت و در آنجا از عکس هایش چیزهای کم می کرد، جاهایی را تاریک و کم نور تر می کرد، و چه بسا، گاهی دو یا چند عکس را با هم درهم می آمیخت تا به آن چیزی که در اندیشه اش بود، برسد. اینچنین نگرینسته می شود که این همانند سازی، دستاویزی برای آنهاست که با نرم افزار کار می کنند و کار خود را همسان با کار انسل آدامز می دانند. هرچند که به راستی نرم افزارهایی مانند فتوشاپ، امروزه همان تاریخانه های دیرینه در عکاسی هستند. من خودم با عکسی که کامیابی و نمودش را بیشتر از آنکه وام دار هنر چگونه عکس گرفتن باشد، دستاورد فتوشاپ است، به آسانی کنار می آیم به جز زمانی که عکاس به دروغ بگوید که عکسش دستاورد نرم افزار نیست و یا درباره چگونه ساخته شدن عکس، راستش را نگوید. روی هم رفته، من همیشه به شاگردانم این سفارش را کرده ام که درباره بکارگیری نرم افزار راستگو باشید، خداوند کار خودتان باشید و آنچه دستاورد کارتان است را بپذیرید و فزون بر همه اینها، به چیره دستی خود در کاربرد نرم افزار برای ویرایش عکس، ببالید. ولی کوشش نکنید که عکسی که دستاورد نرم افزار است را با پافشاری عکسی بدون ویرایش بشناسانید.

من باور دارم که هنوز عکاسان بسیار زیادی هستند، همچون خود من، که بیشتر از آنکه وابسته نرم افزار باشند، کوشش می کنند با همان دوربین و لنزهایشان، عکس های خوبی بیآفرینند و سپس با استفاده از نرم افزارهایی مانند لایت روم و یا فتوشاپ، کم و کاستی های آنها را بزدایند. ولی از آن سو هم، انسل آدامزهای دنیای مدرن هم هستند که کوشش دارند تا با نرم افزار عکس خوب بسازند. خوشبختانه در دنیای هنر برای هر دو این گونه کارها جا وجود دارد. بگذارید سختم در درباره این پرسش شما، اینگونه به پایان برسانم که اگر عکسی را با نرم افزار می سازید، درباره کارتان راستگو باشید.

چندی پیش که سرگرم بازبینی و بررسی کتاب های پایه، برای دانشجویان رشته عکاسی در دانشگاه های هنر ایران بودم، به نوشتارهای آموزشی برخورد کردم که از شما (برایان اف پترسون) در آنجا بازگو شده بود. به گمان، همان اندازه که شیفته عکاسی هستیید، به آموزش عکاسی و آشکار سازی دستاورد آزموده هایتان به دیگران هم، دلبستگی دارید. من، یکی از دنبال کنندگان صفحه اینستاگرامی شما هم هستم و این برایم بسیار دلچسب است که کم و بیش، هر عکسی که در آنجا می گذارید، نکته ای آموزشی و بسیار سودمند هم به همراهش می آوریید. از چه زمانی کار آموزش عکاسی را آغاز کردید و انگیزه شما برای این کار چه بوده است؟

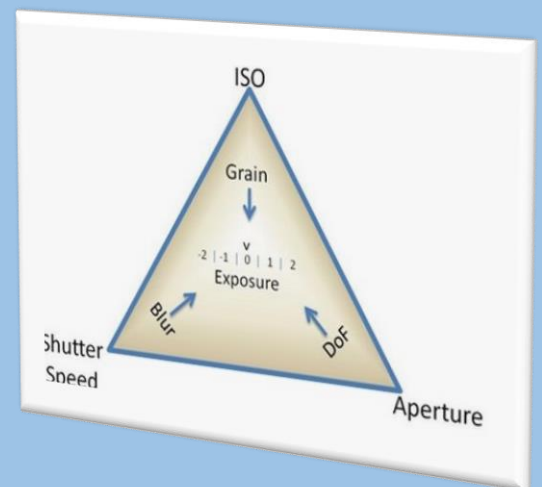
این همیشه مایه خرسندی من بوده است که دستاورهای خودم در عکاسی را با دیگران، به ویژه با دوستداران عکاسی همسرانی کرده ام. گاهی از من پرسش می کنند که تو چگونه این عکس را گرفته ای؟ و من آنگاه از پاسخ درست و راست دادن نمی گریزم. برای نمونه، من در هنگام پاسخ، شماره دیافراگم، سرعت شاتر، گونه ای از لنز که بکار برده ام، جایی که سوژه بوده است، زاویه دیدی که داشته ام و اینکه در چه زمانی از روز و با چه نوری آن عکس را گرفته ام را، مو به مو، بازگو می کنم. در سال ۱۹۸۵ زمانی که نخستین کتابم را با نام "عکاس از اورگان با دستاوردهایی چیره دستانه"، نوشتم، پخش کننده کتاب هرگز باور نمی کرد که در درازایی کمتر از یک سال، بیش از ده هزار رونوشت از کتاب به فروش برسد. در آن کتاب هم در کنار هر هشتاد عکسی که چاپ شده بودند، همه داده های ویژه کار را گفته بودم و جایی که هر عکس در آن گرفته شده بود را هم به درستی نشان داده بودم.

آیا هیچوقت پروایی برای بازگویی رازهای کارتان نداشته اید؟ دست کم برای کسانی که با شما همآوردی می کنند.

خیر، هیچگاه، چرا که باور دارم اگر ده عکاس با هم به یک جا بروند و عکاسی کنند، میان کار آنها، هیچ دو عکس همانندی نمی توان پیدا کرد و کار هر یک بی همتا و ویژه خود او خواهد بود.

درباره "مثلث نوردهی" برای ما بگویید، می دانیم که شما کسی هستید که این واژه را در عکاسی آفریدید و چیره دست شدن در آن را به شکلی گسترده و موشکافانه آموزش دادید.

در همان سال آغازین عکاسی ام، به ویژه پس از آنکه به عکاسی رنگی روی آوردم، هر عکسی که می گرفتم، همه داده های نوردهی، شامل: شماره دیافراگم، سرعت شاتر و اندازه "ای اس او" را یادداشت برداری می کردم. افزون بر اینها، گونه ای از لنز که آن را بکار برده بودم هم می نوشتم. به این سان، هنگام پدیدآوری عکس ها در تاریکخانه، گوناگونی ژرفا در عکس ها از برای هر سازماندهی نوردهی، آشکار می شد. برای نمونه، از یک گل با شش یا هفت شماره دیافراگم گوناگون عکاسی می کردم و با سرعت شاتر همخوانی می دادم و از همین راه، بسیار نکته ها آموختم و آزموده های بسیار سودمندی به دست آوردم. سپس با بهره گیری از این داده ها و دستاوردها، به ساختاری دست پیدا کردم که یک نوردهی آفرینشگر را در برابر یک نوردهی درست تنها، به ما می داد. درباره این یافته بزرگ و ساختار ارزشمند در کتاب نخستم، "عکاسی از اورگان با دستاوردهایی چیره دستانه" اندکی گفته بودم، ولی در کتاب دیگری که در سال ۱۹۹۰ با نام "دریافت درست نوردهی" به دست چاپ سپردم، به شکل گسترده تری به آن پرداختم و آن را با سرنویس "مثلث نوردهی" در آن کتاب، رونمایی کردم. امروز "مثلث نوردهی" و ساختار آن به دست صدها و وانگه هزارها آموزگار عکاسی در جهان، آموزش داده می شود و به شکل یکی از شناخته شده ترین و بنیادی ترین ساختارها در عکاسی درآمده است. این کتاب امروز به بیش از ۱۱ زبان گوناگون، چاپ و پخش شده و فروش آن بیش از یک میلیون رونوشت بوده است. در این هنگام که داریم با هم سخن می گوئیم، نگارش چهارم آن در دست چاپ است. بدون آنکه بخواهم گزافه گوئی کنم، ولی "مثلث نوردهی" را چون ابزار و ساختاری بسیار ویژه به جهان عکاسی شناسانده ام و برای این کار، به خود می بالم.



آیا کارگاه های آموزشی شما هم به مانند نام کتاب هایمان، ویژه جستار و فندی در عکاسی (ترکیب بندی، نوردهی و ...) هستند و یا به شکلی گسترده تری از همه جستارهای گوناگون عکاسی، در آنها سخن به میان می آید؟



همه کارگاه هایی که برگزار می کنم، ویژه آموزش نوردهی آفرینشگر هستند و همانا در کنار آن کوشش هم می کنم تا توانایی دیداری کارآموزان را در این کارگاه ها گسترش دهم. همواره وابسته به اینکه کارگاه در چه جایی برگزار شود، سوژه هایی که باید نوردهی، ترکیب بندی و توانایی دیداری روی آنها ورزیده شود، برگزیده می شوند. برای نمونه اگر جایی که کارگاه در آن برگزار می شود، دشت، کشتزار و یا زیستگاه باشد، سوژه ها از میان چشم اندازهها گزینش

می شوند و نکاتی که در کارگاه هم‌رسانی می شود درباره عکاسی آفرینشگر از چشم اندازهها خواهد بود. ولی وقتی کارگاه در شهرهای بزرگی مانند لندن، پاریس، نیویورک، سانفرانسیسکو برگزار می شود، عکاسی خیابانی، میانگاهی برای کار کردن و پیدا کردن سوژه های آفرینشگر می شود.

برخی از آموزگاران رشته عکاسی، گلایه می کنند که خیلی سخت می شود میان کارآموزان، کسی را پیدا کرد که با شیفتگی این هنر را دنبال می کند و بیشتر آنها، از همان آغاز به دنبال درآمد و سوداگری در این زمینه هستند، تا چه اندازه در پیراموتان، به ویژه در آموزشگاه های خود، با چنین پدیده ای روبرو بوده اید؟

برای من بسیار کم پیش می آید که دانش آموزانی به کارگاههایم بیایند که انگیزه نخست آنها از یادگیری، سوداگری در زمینه عکاسی باشد، مگر آنکه در آغاز بخواهند به درستی در پی دریافتن سوبه هنری عکاسی و گسترش توانایی دیداری خود باشند و سپس به کار در عکاسی هم بپردازند. اگر با کارآموزی برخورد کنم که انگیزه اش از آمدن به آموزشگاه من، پول سازی با دوربین باشد و بخواهد که دوربین را یادبگیرد و نه هنر عکاسی را، آشکارا به او خواهم گفت که کاری از دست من برای او بر نمی آید و برایش آرزوی کامیابی می کنم.

کتابی در دست آماده سازی داشتید با نام "پیرنگ برهنه" که بر این بود که در ماه دسامبر سال ۲۰۲۳ چاپ و پخش شود. کار این کتاب به کجا رسیده است؟

کتاب عکس های برهنه من به دست یک پخش کننده فرهنگی در شهر پراگ در جمهوری چک که نامش "زونار پرس" است، چاپ و پخش شده است. این همان پخش کننده ای است که ۹ کتاب دیگر من را هم، به زبان چکی برگردان و پیش از این چاپ کرده بود. بنیاد فرهنگی زونار می دانست که من برای سالها است که عکاسی برهنه هم می کنم، برای همین از من پرسید که آیا خواهان آن هستم که این دسته از عکس هایم به دست آنها و به شکل یک کتاب، چاپ شود؟ من با شور بسیار این پیشنهاد را پذیرفتم، ولی از آنها درخواست کردم که یک سال دیگر به من زمان بدهند تا با گرفتن عکس های بیشتر، این کار را به فرجام بهتری برسانم.





انگیزه شما برای گرفتن عکس های برهنه چه بوده است؟

افزودن یک بدن برهنه در برخی ترکیب بندی های مایه گونه ای از شگفت انگیزی دیداری در عکس هایم می شد و همین انگیزه ای برای من برای عکاسی برهنه شد. چه در گذشته و چه امروز، گونه ای از عکاسی برهنه که من دنبال می کنم، پافشاری بر نشان داده بدن برهنه ندارد و سوژه چشم انداز و یا یک نمای شهری است و در آغاز هم همان دیده می شود و پس از نگاه موشکافانه تر، بیننده به ناگاه درمی یابد که یک برهنه هم در این چشم انداز هست. گونه های دیگری هم از عکاسی برهنه هست که پافشاری بر روی یک ترکیب بندی نگاره وار و ویژه با نشان دادن اندام آدم دارد. باز هم گونه هایی در این زمینه هست که با روش های نورپردازی، برهنه را پنهان تر و هنری تر نشان می دهند و گاهی هم با در هم آمیزی رنگ و بدن، عکس های برهنه آفرینشگری ساخته می شوند.

در پایان امیدواریم روزی کارگاه های آموزشی شما در کشورهای پارسی زبان مانند ایران، افغانستان و تاجیکستان هم برگزار شود. تا چه اندازه با این کشورها آشنایی دارید و آیا میان کارهای شما، عکسی هم هست که به گونه ای با این سرزمین ها و یا مردمان آنها در پیوند باشد؟

همواره آرزوی این را داشته ام که به ایران بروم. اگر چنین کشوردارهای بدی در هر دو سو، بر سر کار نبودند، تا به امروز چندین بار به ایران سفر کرده بودم. ولی دریغ که کشور من، آمریکا، مردم را از سفر کردن به ایران باز داشته است و در این زمینه به ما هشدار داده. هر چند که اگر هم بخواهم سفر کنم، نمی دانم که کشور ایران به من روایت خواهد داد یا نه. ولی من همچنان این آرزو را به همراه دارم که روزی به کشورهایی پارسی زبان که نام بردید، سفر کنم.

از زمان گرانبهایی که برای این گفتگو به ما دادید، بی پایان سپاسگزارم.

من هم برای زمانی که در دست داشتم تا برای خوانندگان ماهنامه انسل، داستان ها و گزارش های کارهایم را بازگو کنم، از شما بسیار سپاسگزار می کنم.

رضا تجویدی، ماهنامه انسل شماره پانزدهم ویژه اردیبهشت ۱۴۰۳